

حجاب شرعی در عصر پیامبر؛ اثری دوران ساز در زمینه جنسیت و حجاب اسلامی



نویسنده: حسن یوسفی اشکوری

نشریه آزادی اندیشه، شماره ۲، بهمن ۹۴، صفحه ۱۷۹ تا ۱۹۲

در سال 1390 خورشیدی کتابی در رسانه‌های مجازی با عنوان: «حجاب شرعی در عصر پیامبر» به قلم امیرحسین ترکاشوند منتشر شد. این کتاب خیلی زود مورد توجه قرار گرفت و با استقبال پژوهشگران مسلمان و پس از آن شماری از پژوهشگران غیر مذهبی نیز قرار گرفت و به‌زودی خوانندگانی بسیار یافت. من کتاب را در همان آغاز از طریق ایمیل دریافت کردم ولی پس از چندی متوجه شدم که از طریق ایمیل و نیز با انتشار در رسانه‌های مجازی در سطح گسترده و کم‌سابقه‌ای در اختیار شمار کثیری قرار گرفته و خوانده شده است. اقبالی که هنوز نیز ادامه دارد. در آن زمان من نویسنده را نمی‌شناختم و حتی نامی از وی نشنیده بودم. هرچند هنوز هم ایشان را از نزدیک نمی‌شناسم و افتخار آشنایی مستقیم با ایشان را پیدا نکرده‌ام.

به دلیل اهمیت این اثر مهم و به‌زعم من دوران‌ساز در اسلام‌شناسی معاصر، در این مقاله می‌کوشم آن را

در دو بخش معرفی کنم: بخش نخست در معرفی شناسنامه و محتوای اجمالی کتاب و در بخش دوم شرحی در اهمیت علمی و پژوهشی اثر و نگاه تازه نویسنده محقق به متون و منابع اسلامی و به‌طورخاص رویکرد انتقادی رادیکال تفسیری و فقهی او در مورد حجاب زن مسلمان. البته در بخش سوم نیز به چند نکته ضروری اشاره خواهم کرد.

الف. شناسنامه و معرفی محتوایی کتاب

طبق معرفی نامه‌ای که در صفحه نخست کتاب آمده است، کتاب در سال 1389 برای صدور مجوز به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داده شده و به مرحله فهرست نویسی پیش از انتشار (فیفا) نیز رسیده است. ولی با مخالفت مسئولان سانسور وزارتخانه یاد شده روبرو شده و از این رو حداقل تا کنون کتاب به‌طور رسمی و کاغذی در ایران منتشر نشده است. اما نویسنده ناگزیر کتاب را ابتدا از طریق ایمیل و احياناً دستی و حضوری در اختیار افرادی معین قرار داده و آنگاه آن را در وبلاگ خود (بازنگری در منتشر کرده و پس از آن در چند وبلاگ دیگر نیز منتشر شده (baznegri.persanblog.ir) متون دینی است. نویسنده در همان وبلاگ شخصی (از جمله پست های 13 و 22) گزارشی از سرنوشت کتاب خود ارائه داده است. دلیل این انتشار محدود اولیه نیز همان است که در صفحه نخست کتاب آمده است: «این کتاب، فقط برای استفاده و بررسی شما محقق دینی عرضه شده است. از انعکاس مطالب و درج خبر در باره آن، مگر در کتب تحقیقی و پایان نامه ها، پرهیز گردد». هرچند به‌زودی به‌دلیل اقبال عمومی از این کتاب، کتاب و اخبار مربوط به آن از سطح محدود و مورد انتظار نویسنده بسی فراتر رفت و شهرت فراوان یافت.

دلیل این پرهیز نخستین از انتشار عمومی و حتی انتشار اخبار آن، احتمالاً دو چیز بوده است؛ یکی، انتشار غیر رسمی کتاب در داخل کشور و محظورات خاص آن، و دیگر، پرهیز نویسنده از سیاسی و لاجرم جنجالی شدن کتاب. روشن است که نویسنده این کتاب را به‌انگیزه مادی و یا به‌سائقه ذوق شخصی و از سر تفنن پدید نیاورده‌است؛ دغدغه اصلی نویسنده غیر روحانی و میان‌سال کتاب (زاده 1343)، که سابقه فعالیت در نهادهای نظامی در جمهوری اسلامی را هم دارد، اثرگذاری در قلمرو تفکر حامیان و حاملان معارف سنتی اسلام (عمدتاً مجتهدان و فقیهان) است و گفتن ندارد که چنین هدفی با جنجالی شدن کتاب و احياناً سوءاستفاده‌های سیاسی در فضای سیاست زده و امنیتی حاکم بر کشور سازگار نیست؛ مهم این است که این کتاب بیش و پیش از هر چیز در حوزه‌های علمیه جدی گرفته شده و خواننده شود و به‌وسیله عالمان و فقیهان مورد نقد و بررسی قرار گیرد. تا آنجا که من اطلاع دارم تا کنون چنین هم بوده و واکنش‌های مثبت و سازنده‌ای نیز دیده شده و البته نقدهای شفاهی و کتبی قابل توجهی نیز ارائه شده است (طبق اطلاع من یکی از مراجع تقلید کم‌وبیش نوگرای قم به‌طور خصوصی (اعلام کرده که با تز کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر ترکاشوند همدل و همراه است).

این اثر در نسخه نخست (نسخه‌ای که در اختیار من است)، 1017 صفحه است. وفق آنچه در آغاز کتاب آمده است در یک فهرست کلان کتاب در سه بخش تنظیم شده است:

بخش یکم: حجاب پیش از اسلام و واکنش مسلمانان

بخش دوم: در سایه قرآن

(بخش سوم: مباحث فقهی (بررسی تطابق آرای فقهی با میزان حجاب شرعی در عصر پیامبر

اما از آنجا که محقق پر حوصله و صبور تقریباً تمام موضوعات ریز و درشت (حتی موضوعاتی که -معمولاً در اجتهادهای فقهی مورد توجه قرار نمی‌گیرند و یا اصولاً به‌ذهن متبادر نمی‌شوند) مربوط به مسئله پوشش زن را مورد تحقیق و تأمل قرار داده است، کتاب دارای فهرست ریز و مبسوطی است و این فهرست به‌لحاظ تعداد صفحات دقیقاً بیست صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است. گرچه مرور این فهرست به درک موضوعات کتاب و نیز به فهم دیدگاه نویسنده و در نهایت اهمیت این اثر کمک می‌کند و از این نظر مرور آن قطعاً مفید خواهد بود، اما در این مجال چنین کاری ممکن نیست و احتمالاً ملال‌آور هم خواهد بود. با این همه، گزیده‌ای از موضوعات و عناوین محوری کتاب را محض اطلاع خوانندگان این معرفی‌نامه می‌آورم.

چنان که بخش‌های سه‌گانه کتاب نشان می‌دهد، بحث از چگونگی و چرایی پوشش در روزگار پیش از اسلام (عمدتاً در عربستان و حجاز) آغاز می‌شود و آنگاه همین موضوع در متن قرآن (به عنوان کتاب مقدس و سند معتبر دینی مسلمانان) مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و آیات متعدد مرتبط با پوشش به طور عام و پوشش زنان به طور خاص و به طور خاص‌تر آیات چندگانه مرتبط با «حجاب» به معنای مصطلح آن به تفصیل و ریزبینی مفسرانه و زبان‌شناسانه بررسی می‌شود و در بخش سوم به‌طور ویژه و مجتهدانه موضوع پوشش زنان یعنی همان (حجاب شرعی) در فقه و اجتهاد اسلامی و عمدتاً شیعی و آرای فقیهان از گذشته تا کنون محور تحقیق و نقد و واکاوی است. شاید بتوان عناوین زیر را اندکی ریزتر چنین فهرست کرد:

مفهوم پوشش و چگونگی و چرایی و انواع آن در روزگار پیش از اسلام در میان اعراب به اصطلاح جاهلی، وضعیت معماری و مفهوم خانه و خانه‌های اعراب و به‌طور ویژه مردمان دو شهر مکه و مدینه در آستانه ظهور اسلام، لباس‌ها و جامه‌های اعراب پیش از اسلام و پس از آن در زمان پیامبر (که عمدتاً نادرخته بوده‌اند و این صدالبته نکته مهمی است)، وضعیت معابد و از جمله کعبه و انجام مراسم سنتی حج و حضور مذهبی زنان و مردان در روزگار پیش از اسلام (که در مواردی به‌عنوان یک امر مقدس مذهبی، برهنه کامل طواف می‌کردند)، پوشش در حج (احرام) در سنت عربی و پوشش در هنگام نماز فردی و یا جمعی در جمعه و جماعات در سنت اسلامی، بررسی انواع هم‌نشینی زن و مرد و انواع روابط جنسی و ازدواج‌های رسمی و غیر رسمی در عصر جاهلی و پس از آن در عصر نبی اسلام و تحولات آن در روزگاران بعد، بررسی مسئله نگاه زن و مرد به هم در عصر پیش‌اسلام و مشخصات شرعی آن در دوره پس از اسلام، وضعیت بهداشت و آب و شستشو (استحمام و قضای حاجت و به‌تعبیر نویسنده سرویس بهداشتی و . . .) در روزگار پیش از اسلام، پرده نشینی زن در سنت اسلامی از آغاز تا قرون بعد، پیوند زیست محیط اعراب مانند آب و هوا و گرما و خاک و نوع معیشت و فقر و گرسنگی مردمان با انواع پوشش زنان و مردان در عربستان آن روزگار، چگونگی ورود به خانه‌ها در عصر جاهلی و پس از آن در صدر اسلام، تأثیر نماز در تقویت پوشش و حجاب شرعی، بررسی تفسیری و فقهی آیات مرتبط با پوشش زنان و حجاب شرعی (از جمله آیات 33-34، 53، 59 سور احزاب و 30-31 سوره نور)، بررسی جایگاه و منزلت ویژه همسران پیامبر، بررسی مفهوم «عورت بودن زنان» که ظاهراً از یک

حدیث نبوی اخذ شده است (که البته از نظر نویسنده جعلی است) و . . . در این سلسله گفتارهای پژوهشی تمام موضوعات و مسایل مربوط به جنس زن و از جمله موضوع پوشش و عدم پوشش اندام زن (از نوک پا تا فرق سر و موی گیسوان) یک به یک و با ذکر جزئیات لازم مورد تحقیق و تدقیق قرار گرفته و حتی از گزارش قرآنی پوشش آدم و حوّا، که ظاهراً هیچ ربطی به موضوع حجاب شرعی ندارد، نیز چشم پوشی نشده است. تفاسیر سنتی مفاهیمی چون چادر و مقنعه و خمار و جلباب و مانند آنها به چالش کشیده شده است. در نهایت نظر نویسنده این است که پوشاندن نیمه‌ی پایین دست و پا و نیز موی سر و گردن قطعاً واجب نبوده ولی پوشاندن مابقی بدن شامل تنه، ران و بازو قابل استخراج بوده هرچند، به جز ناحیه دامن، محل بحث و تردید می‌تواند باشد.

در این تحقیق مبسوط، عواملی که از آغاز تا ادوار بعد موجب پدید آمدن انواع حجاب‌های سخت‌گیرانه و در نهایت پرده‌نشینی زنان در جوامع اسلامی شده مورد توجه قرار گرفته است (از جمله اندیشه و سیاست منفی و سخت‌گیرانه خلیفه دوم عمر در قبال زنان). از جمله وی به درستی پرده‌نشینی زنان صدر اسلام و به ویژه همسران پیامبر و نیز دختر او را «افسانه» می‌داند و می‌گوید «افسانه پرده‌نشینی - [زنان مسلمان و همسران پیامبر] به تفسیر انحرافی از آیه حجاب و اندکی به آیه جلباب بر می‌گردد. پرده نشین بودن زنان صدر اسلام و حتی زنان پیامبر، به دلیل خانه‌ها، فقدان سرویس بهداشتی در منازل، (مخالفت با اراده خدا دایر بر آفرینش زن و . . . اساساً یک دروغ بزرگ است» (ص 874).

ترکاشوند در باره «حجاب فاطمه» (دخت محتشم نبی اسلام که به‌عنوان یک زن مؤمن تمام عیار مورد احترام تمام فرق اسلامی بوده و هست و همواره حجاب او به‌ویژه در جوامع شیعی به عنوان یک الگوی سخت‌کیشانه مورد تأکید قرار می‌گیرد) می‌نویسد: «مشهورترین کلامی که درباره حجاب زهرا در ذهن عامّ و خاص نقش بسته است [این است] که وی خود را از فرد نابینایی در پرده کرد و در توجیه عملش گفت: اگر او مرا نمی‌بیند من که او را می‌بینم. یکی دیگر از سخنان نسبتاً مشهور در باره او این است که وی معتقد بود بهترین زن کسی است که مردان را نبیند و مردان نیز نتوانند او را ببینند. این تصویری است که از فاطمه به‌عنوان الگوی زنان مسلمان در ذهن ما حک شده است! اما در پاسخ باید گفت نه تنها دو حدیث فوق جعلی است بلکه در مقابل روایاتی در مورد [آن] حضرت وجود دارد که گویای پوششی به مراتب کمتر از زنان مؤمن کنونی است». (ص 876). استدلال‌های متنوع نویسنده در باب مدعای عدم پرده‌نشینی فاطمه و حد حجاب او در جای خود در کتاب به تفصیل آمده است.

امیدوارم که در این بخش توانسته باشم گزیده‌ای وفادارانه از محتوای کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» و محورهای اصلی و مهم تحقیق جناب ترکاشوند را گفته و خوانندگان را در حد «مختصر و مفید» با کتاب آشنا کرده باشم. هرچند باید به تأکید گفت که این گزیده هرگز کفایت نمی‌کند و در نهایت هیچ علاقه‌مندی از مطالعه کامل کتاب بی نیاز نخواهد بود.

ب. اهمیت ویژه کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر

گفتن ندارد که یکی از چند موضوع مهم چالش جهان مدرن با اسلام و آیین مسلمانی، موضوع جنسیت و نوع رابطه دو جنس زن و مرد است که از گذشته‌های نه چندان دور آغاز شده و اکنون نیز کماکان ادامه دارد. حتی گزاف نیست که بگوییم موضوعات مهم جهان مدرن مانند آزادی و دموکراسی و حقوق

بشر نیز به نوعی در حاشیه جنسیت قرار دارد. زیرا فصل برجسته این مفاهیم مربوط می‌شود به برابری جنسیتی در آزادی و دموکراسی و حقوق بشر (مراد ما در همه جای این مقاله سی ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال 1948 سازمان ملل متحد است).

در این میان، مسئله حجاب و پوشش زنان است که پس از مواجهه مسلمانان با جهان غربی و تجدد اروپایی در صد و پنجاه سال اخیر، بیش از هر موضوع دیگر به‌عنوان یک «مسئله» جدی و چالش بزرگ درآمده‌است. چالش بزرگ از آنجا پیدا شده است که جهان مدرن بر بنیاد اومانیسیم، برابری ذاتی و طبیعی آدمیان را معیار تنظیم روابط مدنی و تأمین آزادی‌ها و تضمین حقوق شهروندی قرار داده و در واقع انواع آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و یا حقوق شهروندی از میوه‌های این درخت تناوراست و این پیوند علی در اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌روشنی بازتاب یافته است. اما در مقابل، در جهان ماقبل مدرن و از جمله در سنت اسلام فقهاتی، که به‌لحاظ تاریخی به این دوره تعلق دارد، تنظیم روابط اجتماعی و مدنی بر بنیاد نابرابری حقوقی در اشکال مختلف است. حال در ارتباط به موضوع جنسیت، در این روزگار، پرسش اساسی این است که مسلمانان، صرفاً از منظر دینی، چه پاسخی به این چالش بزرگ و عمیق دارند؟ آیا برابری و الزامات منطقی و عملی آن از جمله در مورد جنسیت را می‌پذیرند و یا همچنان در چهارچوب نگرش سنتی و ماقبل تجدد و با استدلال‌های درون دینی نظام مدنیت را بر بنیاد انواع تبعیض‌ها تعریف و استوار می‌کنند؟ از باب نمونه آیا مفهوم حجاب زنان از مقوله اختیارات زنان مسلمان می‌باشد و یا کاملاً آمرانه است و هیچ زنی (اعم از مؤمن و غیر مؤمن) حق ندارد بدون حجاب شرعی متعارف (پوشش کامل تن) در انظار مردان نامحرم ظاهر شود و به‌ویژه نظام سیاسی و حکومتی مدعی اجرای شریعت حق دارد زنان را به الزام اجبار وادار کند و حتی متخلفان را مجازات نماید؟ ((چنان که اکنون در جمهوری اسلامی رایج و حاکم است

در این بیش از یک قرن اخیر، متفکران مسلمان (اعم از عالمان دین و روشنفکران مسلمان دانشگاهی) علی قدر مراتبهم تلاش وافر کرده‌اند تا به این چالش بزرگ پاسخ بدهند. هرچند تا کنون در این باب نظریات تازه و سنت شکنانه‌ای اظهار شده و برخی زنان مسلمان (به‌ویژه در جهان آزاد و سکولار) عملاً از حق اعمال اراده و آزادی و حق انتخاب برابری طلبانه خود برخوردارند اما در سطح جهان اسلام و در جوامع مذهبی سنتی حکایت همچنان باقی است و رعایت حجاب شرعی از ناحیه متولیان مذهبی و یا حکومت‌های دینی به‌عنوان یک امر الزام‌آور مذهبی و حکم الهی و یا فرمان حکومتی همچنان در برقرار است (البته گفتن ندارد که رعایت اصل حجاب به‌عنوان یک انتخاب شخصی و یا به‌عنوان امر حکومتی (و اجباری دو مقوله جدا از هم‌اند

سیر تاریخی مبحث زنان و از جمله مسئله حجاب از صد و پنجاه سال پیش تا کنون نشان می‌دهد که موضوع جنسیت و به‌طور خاص حجاب زنان همواره پرتنش بوده و هست. کسانی چون سید احمد خان در هند، سید جمال‌الدین اسدآبادی در تمام جهان اسلام، محمد عبده و بعدها قاسم امین در مصر، طاهر حداد در تونس و . . . در مجموع از آزادی و برابری حقوقی زن و مرد و به‌طور خاص از آزادی پوشش زنان دفاع کرده‌اند. در سال 1913 یک دانشجوی مسلمان مصری به نام منصور فهمی تز دکتری خود را با موضوع وضعیت زن در سوربن پاریس نوشت و در آن محققانه و در شأن یک تز دانشگاهی وضعیت زن در اسلام را مورد نقد و بررسی قرار داد و به استناد داده‌های تاریخی وضعیت مثبت و منفی زنان مسلمان را بر شمرد (این کتاب بعدها از زبان فرانسه به عربی و اخیراً با همت تراب حق شناس و حبیب

ساعی با عنوان «وضعیت زن در سنت و در تحول اسلام» به پارسی ترجمه و در سال 2007 در کلن آلمان منتشر شده است). در سالیان اخیر فاطمه مرنیسی در مراکش کتابی مفرد در همین زمینه نوشت و در تحقیق خود پاره‌هایی از تاریخ و فقه اسلامی را کاوید و نشان داد که این همه سختگیری در مورد حجاب زنان برخلاف فکر قرآنی و سنت نخستین پیامبر اسلام و حداقل بر خلاف ایده و فکر اصولی پیامبر است و روشنگری‌های وی بازتاب مثبت و خلاقیتی در میان مسلمانان و حتی در جوامع غربی یافت (این کتاب با عنوان «زنان پرده نشین و مردان جوشن پوش» به وسیله ملیحه مغازه ای به پارسی ترجمه (و در سال 1380 در ایران منتشر شده است).

در ایران نیز کم‌وبیش چنین بوده و آرای کم‌وبیش مشابهی اظهار شده است. در دهه چهل جهانی چون مرتضی مطهری، گرچه به برابری حقوقی کامل و مدرن زن و مرد و نیز به آزادی مذهبی پوشش باور نداشته و از آن دفاع نکرده است، ولی وی در دو کتاب «حقوق زن در اسلام» و «مسئله حجاب» خود تلاش کرده است تا اولاً اندکی از اعمال محدودیت‌ها بر زنان مسلمان بکاهد و ثانیاً از همان تبعیضات حقوقی و فقهی زن و مرد دفاع معقول و به اصطلاح امروزی بکند؛ که البته به گمانم در مجموع دفاع موفق نبوده و نیست. او در دهه چهل یک گام کوچک برداشت و آن این که در کتاب «مسئله حجاب» در برابر باور عموم فقیهان (حتی آیت‌الله خمینی در آن دوران)، که معتقد به وجوب شرعی پوشش صورت و دستان (وجه و کفین) زن نیز بودند، از آزادی پوشش صورت و دستان زنان دفاع کرد و قابل توجه این که همین گام کوچک نیز با واکنش تند علمای سنتی و جزم‌اندیش آن زمان مواجه شد.

پس از انقلاب اما یکسره ماجرا دیگر شد. از یک‌سو از همان نخستین ماه‌های تأسیس جمهوری اسلامی حجاب یعنی پوشش کامل زنان (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) ابتدا در دوایر دولتی و اندکی بعد در خارج از خانه به‌طور مطلق اجباری و الزامی شد و از سوی دیگر چنان فضای بسته و اختناق‌آمیزی حاکم شد که حتی امکان بحث و گفتگوهای علمی و طرح مباحث نظری (حتی از سوی عالمان و روشنفکران مسلمان نیز) عملاً ممنوع و ناممکن شد و در این سالیان کم و بیش دراز تقریباً در محافل عمومی سخن کارشناسانه و دینی و حتی فقهی نیز سخن روشنی در این باب گفته نشده و نمی‌شود. اکنون کار به جایی رسیده است که اصطلاح «بدحجاب» در ادبیات سیاسی-مذهبی مقامات رسمی-دولتی و به‌ویژه در رسانه‌های حکومتی معادل با بی‌حجابی است و از این رو دشنام و اتهام شمرده می‌شود؛ اتهامی که حتی قانوناً مستوجب تنبیه و مجازات است این مجازات با فرض ضروری شمردن حجاب، مطابق فقه سنتی، از تعزیر آغاز و نهایتاً در بار سوم و حداکثر چهارم به اعدام ختم می‌شود (بگذریم که همین تنبیه‌ها و کیفرهای مداوم نیز تا کنون نه تنها افاقه نکرده بلکه به‌گواهی آخرین گزارش تحقیقی «مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی» در ماه اوت 2015 تمام مقررات حکومتی و انضباطی و تنبیهی حکومتی در باب حجاب و عفاف نه تنها شکست خورده بلکه عملاً به نتایج معکوس (رسیده است).

با این حال در سالیان اخیر (به دلایل مختلف و از جمله جنبش فعال و پر تکاپوی زنان مذهبی و غیر مذهبی) به معضل حجاب در جامعه ایران بیش از پیش توجه شده و برخی عالمان دینی (از جمله آیات منتظری و صانعی) و برخی از نواندیشان مسلمان از وجوه مختلف (فقهی، اخلاقی، تاریخی، اجتماعی و . . .) تا حدودی به این مسئله پرداخته‌اند (چند مقاله در باب عدم قبح اخلاقی عدم پوشش سر و گردن زنان از سروش دباغ، که در رسانه‌های مختلف منتشر شده و در وبسایت شخصی وی نیز قابل دیدن

است، از نمونه‌های این نوع نوشتارهاست). چرا که به‌هرحال بدون تعیین تکلیف با حقوق برابر جنسیتی و از جمله حجاب زنان (به ویژه حجاب اجباری که نماد سلطه مردسالاری و نیز سلطه حکومتی بر زنان شمرده می‌شود) سخن گفتن از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر سخن ناتمام و حتی می‌توان گفت سخن لغوی است. حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که مخالفت با حجاب اجباری امروز مورد توافق قاطبه نواندیشان مسلمان در ایران و جهان اسلام است و حتی عالم نواندیشی چون سید محمدعلی ایازی نیز اخیراً در قم با انتشار چند مقاله و مصاحبه در رسانه‌های مختلف با حجاب اجباری به‌ویژه از سوی حکومت مخالفت کرده و ادله شرعی مدافعان حجاب اجباری را به‌طور مدلل رد کرده و از منظر شرعی و فقهی از آزادی پوشش دفاع کرده است و این خود گام مهمی به جلوس است (این گفتارها و نوشتارها را (می‌توان در «پایگاه اطلاع‌رسانی سید محمدعلی ایازی» مشاهده کرد).

اما آغازگر نقد رادیکال مسئله حجاب شرعی در ایران زنده یاد احمد قابل بود. او که دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و از شاگردان زنده یاد آیت‌الله منتظری شمرده می‌شد و از صلاحیت سنتی اجتهاد بهره داشت (هرچند که او به لحاظ مذهبی با رخت و ویژه روحانی مخالف بود و خود از آن لباس استفاده نمی‌کرد)، در اوایل دهه هشتاد طی یک سلسله گفتارها و نوشتارهایی بحث کارشناسانه‌ای را در باب پوشش زنان آغاز کرد و تا مراحل نیز پیش رفت. وی با نقد و بررسی علمی آرای فقیهان و واکاوی آیات و روایات مربوط به حجاب شرعی، به این نتیجه رسید که نه‌تنها پوشش موی و سر و گردن واجب شرعی نیست بلکه حتی پوشش تن جز عورتین هنگام نماز نیز واجب نیست و در واقع او فقط «ستر صلاتی» (پوشش لازم هنگام نماز) را واجب می‌دانست که مصداقاً همان پوشش عورتین است (آرای قابل در این باب در سایت وی - شریعت عقلانی - قابل دسترسی است). در آن زمان افکار شگفت او بازتاب گسترده‌ای در داخل و حتی در خارج از کشور پیدا کرد و ولوله‌ای غریب در محافل حوزوی و سنتی و در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی پدید آورد و حتی برخی از دوستان حوزوی - دانشگاهی‌اش را نیز به واکنش و مخالفت واداشت. اما به هر حال افکار بدیع وی در این مقوله اثرگذار بود و راه تازه‌ای گشود. در سالیان اخیر (پس از انتشار کتاب آقای ترکاشوند) دانش‌آموخته حوزوی - دانشگاهی دیگر یعنی آقای محسن کدیور، که از چهره‌های نواندیشی دینی کنونی ایران است، نیز در همین مسیر سلوک کرد. هرچند نظر وی در باب عدم وجوب پوشش سر و گردن و آرنج‌دستان و پایین‌تر از زانو به نظریه ترکاشوند نزدیک‌تر است تا قابل (نظریات وی در این باب در سایت جرس انتشار یافت و اکنون در وبسایت ایشان قابل دسترسی است). از آثار قابل ذکر دیگر در این زمینه، کتاب خانم صدیقه و سمرقی با عنوان «زن، فقه، اسلام» است که به موقعیت زن در فقه و سنت اسلامی پرداخته و با رویکرد انتقادی، دیدگاه‌های سنتی فقهی فقیهان را به چالش کشیده است. وی عمدتاً از منظر حقوقی از حقوق برابر زنان و از جمله آزادی پوشش زنان مسلمان دفاع کرده است. وی نیز به وجوب شرعی حجاب به عنوان یک حکم جاودانه و فراتاریخی اسلام معتقد نیست (کتاب یادشده در سال 1386 در ایران منتشر شد و در سال 2014 نیز به انگلیسی در آلمان انتشار یافت).

اما در این میان تحقیق جناب ترکاشوند کاری است کارستان و از جهات مختلف بدیع و در موضوع خود رویکردی است انتقادی و رادیکال. می‌توان گفت از نظر فقهی آرای ترکاشوند تداوم افکار و آرای احمد قابل است ولی از جهات دیگر اثری است کاملاً تازه و نورسیده. این تحقیق و استنتاج‌های فقهی و دینی نویسنده از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان گفت دوران‌ساز است و از این ظرفیت

برخوردار است که در آینده دور و نزدیک منشاء تحولات فکری و فقهی مهمی نه تنها در موضوعاتی چون زن و حجاب بشود بلکه مقبولیت روش تحقیق نویسنده می‌تواند در مبانی و روش اجتهادهای سنتی در ابواب مختلف فقهی به‌کار گرفته شود و در احکام شرعی موضوعات مهمی چون سیاست، اقتصاد، نظام خانواده، مقررات جزائی، ترجیحات اخلاقی و بسیاری از وجوه فرهنگی دینی در میان مسلمانان تغییرات و تحولات دوران‌سازی ایجاد کند (قابل ذکر این که نویسنده کتاب مهم دیگری با عنوان «نسخ سنگسار توسط اسلام» نگاشته که در سال 1391 به طور مجازی منتشر شده است. ترکاشوند در این تحقیق، بر خلاف تفکر عموم فقیهان، مدعی است که مجازات رجم (سنگسار) نه‌تنها در اسلام مورد تأیید قرار نگرفته است بلکه، کاملاً برعکس، در اسلام این حکم به‌غایت خشن و بازمانده از ادوار کهن نسخ (گردیده‌است).

مهم‌ترین روش به‌کار گرفته شده در کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر (و نیز در کتاب نسخ سنگسار)، روش نقد تاریخی است؛ روشی که اصولاً در مبانی و روش‌های استنباط احکام شرعی در حوزه‌های علمیه ما غایب است و حتی کمتر فقهی است که بدان توجه داشته و از اهمیت آن آگاه باشد. اصول فقه به‌مثابه روش و متدولوژی اجتهاد دیری است که مورد استفاده مجتهدان اصولی است و این علم (یا به تعبیر درست‌تر فن) هرچند در قرون نخست تأسیس و در ادوار رونق و اعتلای اجتهاد (قرن سوم تا هشتم هجری) از ظرفیت و توانایی لازم برخوردار بوده و به‌توسعه تعمیق اجتهاد یاری رساند ولی پس از آن با گسترش روند انحطاط این فن نیز مانند دیگر معارف و علوم رو به انحطاط رفت و امروز به‌هیچ‌وجه متناسب با اجتهاد جدی و کارآمد نیست. از جمله تاریخی‌نگری و نقد تاریخی ادله اجتهاد در حوزه اجتهاد جایی ندارد.

مراد از تاریخی‌نگری این است که ادله اجتهاد شیعی یعنی کتاب (قرآن)، سنت و سیره نبوی و امامان دوازده‌گانه، عقل و عقلانیت و در نهایت مفهوم اجماع از قلمرو امور غیبی و مقدس و نقدناپذیر خارج شده و مانند دیگر متون و منابع بشری و زمینی در بستر رخدادها و تحولات جاری زمان و زمینه‌های ادوار معین مورد فهم و تفسیر و نقد و بررسی قرار بگیرند. البته روشن است که در این میان قواعد نقد تاریخی و معیارهای آن همواره در حال تغییر و تحول‌اند و با توجه به مقتضیات پیشرفت علوم و تجارب و عقلانیت زمان دچار دگرگونی می‌شوند. اگرچه قواعد اصول فقه مدون در سده‌های میانه اسلامی با -معارف و تجارب و عقلانیت آن دوران متناسب بوده، اما امروز قطعاً چنین نیست و از این رو قرن‌هاست که نه تنها متدولوژی اجتهاد محتاج بازنگری و بازتدوین است بلکه به‌تناسب زمان، اجتهاد محتاج «فلسفه اجتهاد» (و پیش از آن «فلسفه دین») است و این کاری است بایسته و ضرور که حتی کمتر به مخیله فقیهان سنتی‌اندیش ما خطور کرده و می‌کند.

در هر حال جناب ترکاشوند تلاش کرده است (البته در تداوم کار کسانی چون منصور فهمی و مرنیسی)، بر خلاف سنت رایج در میان مجتهدان که از فراز تحولات ریز و درشت قرن‌های پیاپی و حداکثر با استناد به چند آیه قرآن و انبوه احادیث در هر باب و یا مسئله فقهی دست به استنباط می‌زنند و فتوا صادر می‌کنند، نقبی به تاریخ و زمان رخدادهای مرتبط با مسایل مختلف به زنان حول محور اصلی تحقیق یعنی پوشش بزند و از طریق بررسی‌های نقادانه متون و منابع موجود اسلامی در قلمرو حدیث و تفسیر و فقه راه تازه‌ای به‌سوی بازسازی موضوع پر مناقشه حجاب شرعی بگشاید و در نهایت به نتایج اجتهادی کاملاً بدیع در روزگار ما برسد.

می‌توان گفت که وی در این روند چهار کار مهم انجام داده است:

یکم. در مرحله نخست، با نگرش نقد تاریخی، ترتب منطقی و تاریخی رعایت شده و موضوع پوشش زنان از بررسی وضعیت البسه و چرایی انواع پوشش در روزگار پیش از اسلام در میان اعراب به‌مثابه یک پدیده فرهنگی و واکنش نخستین مسلمانان به آن مورد توجه و تحقیق قرار گرفته و آنگاه در بستر چنین زمینه تاریخی آیات قرآن در باب البسه و از جمله حجاب شرعی مورد بررسی قرار گرفته است. گفتن ندارد که بدون تدقیق در بسترها و زمینه‌های تاریخی پوشش‌های سنتی و رایج در میان اعراب سده هفتم میلادی، فهم و تفسیر هرمنوتیکی آیات پر شمار قرآن، آیاتی که یا به‌طور کلی به انواع پوشش‌ها (حتی پوشش آدم و حوا در تحقیق ترکاشوند) اشاره دارد و یا به‌طور خاص به پوشش‌های ترجیحی و تجویزی (اخلاقی و یا شرعی) زنان و یا مردان اشاره می‌کند، ناممکن است. چنین نگاهی در نوع اجتهادهای رایج -فقهی غایب است. البته پس از طی چنین ترتب منطقی، نوبت به بررسی آرای فقیهان در ادوار مختلف می‌رسد و در این مقام، محقق محترم آرای این فقیهان را نیز تا حدودی باتوجه به بسترهای تاریخی پیدایی چنین آرای مورد بررسی و نقد قرار داده است.

بیفزایم که در این بخش از تحقیق، نوعی مردم‌شناسی و یا جامعه‌شناسی تاریخی مردمان حجاز نیز شکل گرفته که مستقلاً قابل توجه و تأمل است و می‌تواند برای تاریخ نگاران روزگار صدر اسلام مفید و راهشگا باشد.

دوم. نکته مهم دیگر در کار ترکاشوند، استفاده بهینه از زبان‌شناسی است. نمی‌دانم که نویسنده چه اندازه با زبان‌شناسی و اصولاً زبان‌شناسی جدید و به‌طور خاص با هرمنوتیک مدرن (از جمله هرمنوتیک فلسفی) آشناست؛ اما در هر صورت، ایشان در کار پژوهشی خود در یک تحقیق کاملاً درون دینی و حتی سنتی، از زبان و کندکاو در زیر و بم الفاظ و معانی بیان استفاده کرده و در نهایت به نتایج خلاف فتاوی‌ای سنتی معمول دست یافته و این کاری است بس مهم و تقریباً نو در تحقیقات فقهی و دینی رایج. ترکاشوند لغات و الفاظ قرآنی و روایی را با دقت می‌کاود و با استفاده از ظرفیت گسترده لغات در زبان عربی، به استنباط‌های غالباً تازه و گره‌گشایی می‌رسد. از جمله در باره مفاهیمی چون خمار، جلباب، ستر و . . . چنین می‌کند. امروز استفاده از زبان‌شناسی مدرن، یکی از معیارهای مهم نقد تاریخ و رخدادهای تاریخی است؛ به‌گونه‌ای که صرفاً به استناد نقلیات مکتوب و رایج و بدون استفاده از ظرفیت عظیم زبان‌شناختی، فهم و تحلیل صائب و یا قریب به صواب رخدادهای تاریخی ناممکن می‌نماید.

سوم. کار مهم دیگر محقق، نگاه سیستمی و منظومه‌وار به مجموعه الفاظ و لغات و مفاهیم و مصطلحات قرآنی و روایی در باب پوشش و به‌طور خاص حجاب شرعی است؛ نگاهی که در جماعت -اهل اجتهاد تقریباً غایب است. البته نگاه منظومه‌ای و کل‌نگر به اسلام به‌مثابه یک دین و یا مسلک (و به تعبیری جهان بینی و یا ایدئولوژی) فکر تازه‌ای نیست، در نیم قرن اخیر در ایران برخی متفکران نواندیش مسلمان بدان توجه کرده و خود نیز تلاش کرده اند با چنین نگاهی به بازتفسیر اسلام به‌طور عام و اجزای آن (توحید، نبوت، معاد، نماز، روزه، حج، زکات، جهاد، اخلاق، سیاست، اقتصاد، فرد، جامعه، دنیا، آخرت و . . .) اهتمام کنند. در این مورد بی‌گمان علی شریعتی چهره پیشگام و نام‌آور است.

ترکاشوند نیز تلاش می‌کند تمام الفاظ و مفاهیم قرآنی و روایی و فقهی مرتبط با پوشش زنان به عنوان یک

پدیده فرهنگی را در یک نگاه کلان‌نگر با هم ربط دهد و از مجموعه آن‌ها تفسیری سازگار و متوازن ارائه دهد؛ به‌گونه‌ای که هم خریدپذیر باشد و هم در عین حال از چهارچوب عقاید اصلی دیانت و معیارهای متعارف و البته قطعی اسلامی و حتی فقهی خارج نشود.

چهارم. نوآوری دیگر در این کتاب، استخراج سیمای نزول (ظرف صدور و شأن نزول) از درون خود آیات قرآن است که طی آن علت صدور و زمینه تاریخی رهنمودهای قرآن دست‌کم در باب حجاب را می‌توان از دل خود آیات به‌دست آورد (از جمله بنگرید به عنوان «فضاسازی نزول با استمداد از خود (قرآن)» در صفحات 274-315 و نیز 396).

با چشم‌پوشی از نکات چهارگانه یاد شده، از جهت دیگر نیز کار ترکاشوند بسی مهم می‌نماید و آن این‌که وی در چهارچوب کاملاً درون دینی و با معیارهای متعارف اسلامی (لغت، زبان عربی، حدیث، تفسیر، اصول، فقه و . . .) تحقیق خود را پیش برده و در نهایت به داده‌های دینی و فقهی تازه و نویی رسیده است. این امر نشان می‌دهد که با چشم‌پوشی از دیدگاه‌های نواندیشانه بیرون دینی و هرمنوتیکی جدید، که تجددگرایی و رفرم دینی را از تنقیح مناظ پیش فرض‌های معرفتی و تحول اساسی در قواعد فهم آغاز کرده و به تفسیرهای درون دینی وفق مستندات متعارف اسلامی اهتمام می‌کند، نوگرایی و بازاندیشی‌های کاملاً درون دینی در چهارچوب قواعد متعارف و سنتی مذهبی نیز حداقل در محدوده‌هایی ممکن است و حتی بدون تجدیدنظر در مبانی کلامی و فلسفی و عمدتاً در چهارچوب مستندات نقلی و رایج نیز می‌توان تفاسیر و اجتهادهای رادیکال و اثرگذار از برخی موضوعات اساسی فقهی و شریعت متصلب حوزوی ارائه داد و بدین ترتیب در افکار و آرای شرعی و فقهی تحول پدید آورد و در نهایت بر زندگی مؤمنان اثر گذارد.

من تا کنون برای اثبات مدعای ممکن بودن بازاندیشی مؤثر در سنت فکر اسلامی-شیعی-فقهی از کار سترگ نائینی و کتاب «تنبیه الامّه و تنزیه الملّه» او نمونه می‌آوردم و اکنون حجت تازه‌ای دارم و آن همین اثر ماندگار و اثرگذار امیرحسین ترکاشوند است با موضوع «حجاب شرعی در عصر پیامبر». با این تفاوت که نائینی در عصر مشروطه و در گرماگرم جدال‌های پرتنش بین مشروعه خواهانی چون شیخ فضل‌الله نوری و علمای سه‌گانه نجف (خراسانی، تهرانی و مازندرانی) و دیگرانی چون طباطبایی و بهبهانی در ایران بر سر مشروعیت و عدم مشروعیت دینی اندیشه مشروطه خواهی، کتاب تنبیه الامّه را نوشت و بدون این‌که از چهارچوب کلام و فقه سنتی خارج شود، با مهارت و ظرافت تمام، هم مشروطه خواهی را با مبانی اعتقادی و فقهی شیعی سازگار کرد و بدان مشروعیت دینی بخشید و هم در بطن و متن نظریه پردازی‌های کاملاً تازه و بدیع خود، تحول بنیادینی در سنت فکر سیاسی شیعی ایجاد کرد. اما ترکاشوند با این کتاب خود در یکی از موضوعات پرتنش اسلامی-فقهی معاصر یعنی مسئله جنسیت (موضوع مهمی که اکنون محور فمینیسم و مطالعات زنان در دانشگاه‌های جهان و از جمله در ایران است) همین گونه عمل کرد؛ اثری که از ظرفیت تحول‌آفرینی مهمی در اجتهاد فقهی و تغییر بنیادین در نگاه اصولیان و مجتهدان (اعم از شیعی و سنی) برخوردار است. هرچند اثر نائینی چندان جدی گرفته نشد (و گرنه یا انقلاب اسلامی 57 رخ نمی‌داد و یا حداقل در مقطع انقلاب، انقلابیون فریفته سیمای آیت‌الله خمینی و بعد نظریه معیوب ولایت فقیه او نمی‌شدند و در نتیجه ممکن بود سرنوشت نظام برآمده از انقلاب متفاوت می‌شد) ولی امیدوارم که نمونه کار ترکاشوند جدی گرفته شود و هم حوزویان آن را بخوانند و در آن تأمل کنند و هم البته نواندیشان دانشگاهی مسلمان که از این نوع تحقیقات و کارهای

پژوهی بسیار خواهند آموخت. به‌ویژه در حوزه مطالعات زنان، چنین پژوهش‌های اسلامی و فقهی، بسیار کارآمد و اثرگذار خواهد بود (به‌ویژه اگر به اصطلاح «فمینیسم اسلامی» باور داشته باشیم). روشنفکری و نواندیشی دینی صرفاً عنوان و تبلیغ و مدعا نیست، بلکه بازاندیشی‌های جدی و عملی نیز ضرورت دارد. این برداشت مهمی است که پوشش یک امر فرهنگی و عرفی بوده که به دلایل تاریخی تبدیل به امر شرعی شده و این گزاره بخش مهمی از فقه سنتی در باب جنسیت و زنان و حجاب شرعی را به‌کلی مخدوش و بلاموضوع می‌کند. البته قابل ذکر است که چنین برداشتی در بازاندیشی اسلامی معاصر سابقه دارد ولی اهمیت کار ترکاشوند در این است که وی در یک پروژه تحقیقاتی و مستند درون دینی چنین برداشتی را بیش از پیش مدلل و استوار کرده است. او توانسته از یک سو مستندات کافی و وافی برای برداشت‌های خود اقامه کند و از سوی دیگر مستندات و برداشت‌های رایج فقیهان سنتی اندیش را به جد به چالش بکشد.

با این همه، بیفزایم در عالم واقع هر نوع بازاندیشی جدی در سنت تفکر اسلامی و به‌ویژه در اجتهاد و تفقه سنتی، بدون تنقیح مناظرات در اصول اعتقادی و بدون تحول در مفروضات معرفتی و قواعد فهم، ممکن نیست. حتی کسانی چون نائینی و قابل و ترکاشوند، که در اندیشه سنتی افق‌های تازه گشوده و تحول ایجاد کرده‌اند، بی‌گمان تحت تأثیر اندیشه‌های مدرن و مبانی تفسیری جدید قرار داشته و دارند و گرنه نظراً و عملاً قادر نبودند گامی فرابیش بگذارند. اینان اول به امر آزادی (به‌ویژه آزادی ایمان)، مفاهیمی نو چون تقدم حق بر تکلیف یا حداقل هم‌عنائی آن دو (حق اختیار، حق انتخاب، حق تعیین سرنوشت و . . .) و تأمین کرامت و مسئولیت آدمی ایمان آورده‌اند (ولو از طریق موجه سازی‌های مذهبی) و آنگاه با رویکرد تاریخی و با فاصله‌گذاری‌های معقول به نقد پاره‌هایی از سنت اسلامی اهتمام کرده‌اند. اصولاً -این قاعده است که بدون فاصله گرفتن از سنت نمی‌توان به نقد آن پرداخت و بی تردید این فاصله گرفتن‌ها در پرتو اندیشه‌های فلسفی و مبانی معرفت‌شناختی جهان مدرن ممکن شده است. به‌ویژه باید به تأکید گفت که رویکرد تاریخی به دین و آموزه‌های دینی، بدون باور به تاریخ‌مندی وحی (قرآن) و نبوت و آرای صحابه و فقیهان و امامان یا ممکن نیست و یا ابرتر است و به فرجام منطقی خود نخواهد رسید. این همان است که اقبال لاهوری هشتاد سال پیش گفت «اکنون وقت آن رسیده است تا در کل دستگاه مسلمانی‌مان تجدیدنظر کنیم» و این همان دعوی‌ای است که نواندیشان غیر حوزوی معاصر (از اقبال تا شریعتی و معاصرین) تحت عنوان «اول اجتهاد در اصول و بعد اجتهاد در فروع» از آن یاد می‌کنند.

ج. واپسین کلام و چند نکته

یکم. نخستین نکته این است که کتاب هرچند مهم حجاب شرعی ترکاشوند اثری است محققانه و ریزبینانه و پر است از نکات دقیق و به‌ویژه دارای استنتاج‌های مهم (و حداقل از نظر من درست و قابل دفاع) ولی این بدان معنا نیست که تمام مدعیات آن درست و قابل دفاع باشند و از این رو از منظرهای مختلف (روایی و علم‌الحديث و یا زبان‌شناسی و لغت و . . .) می‌تواند مورد نقد و بررسی قرار بگیرد. -خوشبختانه تا کنون نقدهای زیادی نیز بر آن نگاشته شده و یا در مناظرات با نویسنده کتاب مطرح شده‌اند که این رخداد نشانه جدی گرفتن و اثرگذاری این اثر است. البته من چند نقدی را که دیده و خوانده‌ام، نقدها چندان موجه و جاندار نبوده‌اند و منتقدان به اشکالات ناموجه و غالباً حاشیه‌ای و کم‌اهمیت متوسل شده‌اند که در هر حال این نوع ایرادگیری‌ها، که بیشتر به بهانه‌جویی می‌ماند، رخنه اساسی در

-ارکان دیدگاه نویسنده ایجاد نمی‌کند. ناگفته پیداست که این نوع به اصطلاح نقدها، بیشتر برای تحت الشعاع قرار دادن افکار و آرای رادیکال و ساختارشکنانه مؤلف کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر است. نه نقدهای جدی و ترمیم کننده یک نظریه.

من در اینجا تنها نکته‌ای که می‌توانم گفت، این است که به‌رغم درست بودن دعوی عدم پرده‌نشینی زنان در زمان پیامبر و حتی در نیم قرن نخست، اما اخبار و روایات پرشماری نیز در منابع کنونی موجود است که از نوعی پرده‌نشینی زنان مسلمان و حتی همسران پیامبر حکایت می‌کند (مانند آنچه در باره عایشه و هودج نشینی وی در جریان جنگ جمل رخ داد). هرچند من گمان می‌کنم که چنین روایاتی قابل معارضه با مستندات نقلی و عقلی عدم پرده‌نشینی بانوان مسلمان نیستند ولی به‌رحال لازم است به روایات معارض در این مورد و البته در موارد دیگر نیز با دقت بیشتر رسیدگی شود. آقای ترکاشوند به نیکی می‌داند که روایات معارض در علم‌الحديث و در اجتهاد بسیار مهم است. تا آنجا که گاه هر دو طرف تعارض از حجیت و اعتبار ساقط می‌شوند. به نظر می‌رسد در این تحقیق به روایات معارض توجه -چندانی نشده و یا حداقل تکلیف قاعده «تساقط» روشن نیست. صرف نقل روایات معارض، کفایت نمی‌کند. بالاخره براساس قاعده «تعادل و تراجیح» باید روشن شود که گزینه مختار محقق چیست.

نکته قابل ذکر دیگر در همین زمینه، توجه بیشتر به اصالت و اعتبار روایات است. در این تحقیق مبسوط از روایات و احادیث پرشماری، به‌سود نظریه مختار خود و یا رد آرای دیگران، استفاده شده که صد البته کاری است ضرور و گزیرناپذیر، اما باید توجه داشت که در روند اجتهاد نخستین گام بررسی دقیق میزان اعتبار و وثاقت روایات منقول در منابع موجود است. می‌دانیم که روایات و اخبار جعلی و کذب در منابع روایی ما چندان فراوان است که گزاف نیست بگوییم اصل و قاعده بر بی‌اعتباری آن‌هاست مگر خلاف آن ثابت شود. روشن است در روند نقد و پالایش حدیث، حتی با معیارهای علم‌الحديث سنتی مانند رجال‌شناسی و درایه، احادیث مورد اعتماد و مقبول برای اثبات و یا رد نظریه‌ای، چندان اندک خواهد بود که عملاً استناد به آن‌ها چندان کارآمد و گره‌گشا خواهد بود.

دوم. به‌لحاظ نگارش و ویرایش، اشکالات قابل توجهی در کتاب مشاهده می‌شود (البته در ویراست نخست کتاب که در اختیار من است) که لازم است در آن بازنگری گردد. نثر در عین مفهوم بودن در همه جا از یک دستی و روانی لازم برخوردار نیست. به‌ویژه برخی متون عربی یا اصلاً بدون ترجمه رها شده‌اند و یا گاه به ترجمه‌ای ناقص و غیر دقیق بسنده شده است. البته احتمالاً این کار برای صرفه‌جویی در حجم کتاب بوده است ولی در هر حال ترجمه کامل، به‌ویژه برای کسانی که عربی نمی‌دانند، لازم و ضروری است.

سوم. پیشنهاد مهمی هم دارم. با توجه به مقتضیات زمانه ما، اهل کتاب و مطالعه نه چندان وقت مطالعه دارند و نه از حوصله لازم برای مطالعه متون بلند برخوردارند. هرچند حجیم بودن کتابی چنین مهم، ایرادی اساسی نیست (چرا که به‌رحال از یک سو تا حدودی مقتضای چنین مباحثی است و از سوی دیگر علاقه‌مندان خاص دارد و آنان نیز آن را خواهند خواند) اما به‌رحال اصل «مختصر و مفید» اصلی است اساسی و رعایت آن در حد امکان ضرور و بایسته است. پیشنهاد می‌کنم ویراست دومی از کتاب به‌وسیله نویسنده آماده و عرضه شود (و یا به‌وسیله دیگری انجام و به تأیید نویسنده برسد) که حجم کتاب را به یک سوم و حداکثر نصف کاهش دهد. فکر می‌کنم اگر ساختار کتاب به‌گونه‌ای دیگر تنظیم

می‌شد و نیز توجه ویژه به گزیده‌گویی وجود داشت، کتاب می‌توانست با حجم کمتری به فرجام برسد.

در هر حال می‌توان چنین پنداشت که اثر کلان برای متخصصان باشد و اثر کم حجم و گزیده برای مخاطبان عام و غیر متخصص. به‌گونه‌ای که مخاطبان عام با صرف وقت کمتر و حتی با یک مرور شتابناک بتوانند به افکار و آرای اصلی نویسنده اثر آگاه شوند. در ویراست تازه کتاب، متون عربی (جز در موارد نادر و ضرور) می‌تواند به کلی حذف و یا به ترجمه (حی متون بلند به طور خلاصه) بسنده گردد. اگر در پایان هر دو ویراست کتاب گزیده‌ای نیز بیاید بسی به‌جا و مفید خواهد بود.